

{خبر کوتاه}



بهترین هدیه روز خبرنگار

محمدرضا هاشمی - سال هاست که وقتی روز خبرنگار از راه می‌رسد، توقعی از هیچ‌کس ندارم. امسال هم همین حس را داشتم. آن گزارش آقای سلیمانی پاکبان مهربان محله که در سائحه تصادف دچار قطع نخاع شده بود را اگر یادتان باشد، شب قبل از روز خبرنگار دیدم تلفن همراهم دارد زنگ می‌خورد. نگاه کردم دیدم که شماره آقای سلیمانی است.

تلفن را برداشتم بعد از احوال‌پرسی دیدم، آقای سلیمانی دارد هر چه آرزوی خوب است را برای من می‌فرستد. در صدای آقای سلیمانی یک امید و انرژی خاصی بود. وقتی از او دلیل این همه مهربانی را سؤال کردم، گفتند: «همین الان یکی از معاونان شهردار مشهد و یکی از اعضای شورای اسلامی شهر آمده بودند دیدن من، به فرزند من قول دادند که او را سرکار ببرند. از من هم حمایت کردند و قول پیگیری دادند.»

خیلی خوشحال شدم. احساس عجیبی داشتم که تاحالا تجربه نکرده بودم. خوشحالی‌ام بیشتر از این بود که توانسته‌ام کاری کنم و وقتی یاد دعاهای آقای سلیمانی می‌افتم انرژی می‌گیرم. از حالا تصمیم گرفته‌ام طوری کار کنم که هر سال روز خبرنگار یکی از کسانی که با او مصاحبه گرفته‌ام، زنگ بزنند و بگویند فلانی خدا برایت بهترین‌ها را خواهد.

اینجا باید از معاون محترم شهردار و عضو شورای شهر هم قدردانی کنم. من فکر می‌کردم مسئولان مشغله‌شان آن قدر است که وقت نمی‌کنند به خانه آقای سلیمانی و امثال او بروند، اما خوشبختانه این فکر من اشتباه از کار درآمد. امیدوارم مسئولان قبل از اینکه ما خبرنگاران به آن‌ها یادآوری کنیم در جهت حل مشکلات مردم تلاش کنند.



بلالی می‌گوید روز اول هم یکی از فرماندهان اردوگاه در بدو ورود حدود صد تا چک زده بود توی صورتش؛ آنقدر که کبودی روی گونه‌هایش تا مدت‌ها روی صورتش می‌ماند

جمعی از اعضای شورای اجتماعی و مسئولین منطقه ۵ به دیدار حمید بلالی اسیر و جانباز منطقه رفتند

صد تا چک پشت سرهم!

نجفی



مشهد توی مسیر وقتی به وکیل آباد رسیده، پدر و مادرش را دیده که به سمت محل جنازه‌های اسرا می‌رفته‌اند. تازه بعد از مدت‌ها همین که بعد از چند ساعت به خانه می‌رسد خانواده‌اش متوجه زنده ماندنش می‌شوند. بلالی علاوه بر کار فنی، کار هنری هم زیاد انجام داده. او حول و حوش نوزده سالگی از طرف سپاه به منطقه عملیاتی شلمچه اعزام شده و تخصصش هم تعمیر ماشین‌های سنگین بوده است. در این دیدار علاوه بر مدیران و مسئولین، گروه سروهای نیلوفر هم حضور داشتند.

اردوگاه‌های مختلفی که حضور داشته، ادامه داده است. از طرفی به فرار هم فکر می‌کرده و چند بار هم نقشه فرار از اردوگاه را کشیده. با همه این‌ها یک بار نقشه فرار را عملیاتی می‌کند ولی موفق نمی‌شود. بلالی می‌گوید روز اول هم یکی از فرماندهان اردوگاه در بدو ورود حدود صد تا چک زده بود توی صورتش؛ آنقدر که کبودی روی گونه‌هایش تا مدت‌ها روی صورتش می‌ماند. بعد از سه سال به خاطر نبودن اسمش در لیست صلیب سرخ خانواده‌اش هم خبر نداشتند او اسیر شده بود تا زمانی که آزاد شده. موقع آزادی وقتی می‌آید

جمعی از مسئولان منطقه پنج و اعضای شورای اجتماعی محله مهرآباد به دیدار حمید بلالی جانباز و آزاده ساکن منطقه رفتند تا علاوه بر پاسداشت مقام ایثارگر به گپ و گفت و شنیدن خاطره از دوران اسارت در زندان‌های رژیم بعث بنشینند. این دیدار که در منزل پدری آقای بلالی انجام شد همراه با نقل خاطرات شنیدنی وی همراه شد. حمید بلالی از ابتدا به عنوان یک نیروی فنی و تاسیساتی به منطقه اعزام می‌شود و اسیر نیروهای عراقی می‌شود. بلالی کار مکانیکی ماشین‌های سنگین را انجام و همین کار را هم در زمان اسارت در شهرهای بغداد و در



برپایی نمایشگاه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در منطقه ۵

و شناسایی بهتر آن‌ها در مطب دکتر قاسمی برگزار شد. در ضمن آثار برگزیده کودکان با موضوع استعمال دخانیات و اعتیاد به نمایش گذاشته شد.

از اعتیاد برپا شد. این نمایشگاه آموزشی پیشگیری از اعتیاد با هدف ارتقای سطح آگاهی شهروندان در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه اعتیاد و کنترل رفتار معتادان

به همت فرهنگی و اجتماعی ناحیه ۲ و شورای اجتماعی محله امیرالمؤمنین (ع) و اداره بهزیستی، نمایشگاه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با موضوع پیشگیری

